

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث ما پیرامون فقه غربالگری است. از جمله مباحث مرتبطی که تا اینجا مورد بحث قرار گرفت عبارتند از:

1. بحث حرمت سقط جنین را مطرح کردیم.
2. بحث حرمت انتحار و خودکشی را مطرح کردیم.
3. قاعده اضطرار را مورد بحث قرار دادیم.
4. قاعده دفع ضرر محتمل را مورد بحث قرار دادیم.
5. جریان لا حرج در حرج استقبالی را بحث کردیم.

این پنج بحث به عنوان پنج بحثی که از مقدمات همین بحث غربالگری هست تنقیح شد. بعد خواستیم وارد این بحث بشویم و بحثی راجع به موضوع شناسی کردیم که اساساً در چه موضوعاتی باید به عرف مراجعه کرد و در چه موضوعاتی باید به واقع مراجعه کرد؟ در این بحث موضوع شناسی یک مبنایی که ما اختیار کردیم این بود که بعضی از موضوعات، موضوعات شرعی یا عرفی نیستند بلکه موضوع واقعی هستند و گفتیم ضرر و حرج از همین قبیل هستند؛ یعنی یک موضوعی است که به حسب الواقع باید باشد و اگر عرف بگوید من این را ضرر می‌دانم و این را ضرر نمی‌دانم دخی ندارد.

بررسی لزوم شناخت فقیه نسبت به موضوع غربالگری

آیا فقیه باید موضوع غربالگری را بشناسد؟ غربالگری چون بر اساس مسئله ضرر و حرج هست یک موضوع واقعی است، در موضوعات واقعی این چنین است که مثال زدیم به فلس در ماهی، فقیه می‌گوید: اگر یک حیوان دریایی دارای فلس باشد اکل آن جایز است اما اگر می‌خواهد فتوا بدهد آیا باید بررسی کند که ازون برون فلس دارد یا نه؟ این به فقیه چه ربطی دارد؟! فقیه می‌گوید اگر فلس دارد حلال است و اگر ندارد حرام است.

واقع مسئله این است که در بحث موضوع شناسی یک مقداری افراط می‌شود؛ یعنی بحث‌ها به این سمت پیش می‌رود که یک مدتی وقت بگذارند ببینند که این موضوع چیست؟ البته در اینکه فقیه تا اجمالاً موضوع را نداند نمی‌تواند نظر بدهد می‌خواهد راجع به ارز دیجیتال نظر بدهد، راجع به متاورس نظر بدهد باید بداند که این اجمالاً چیست؟ ولی اطلاع تفصیلی به هیچ وجهی لازم نیست، اطلاع اجمالی لازم است و اینکه اجمالاً بداند. می‌خواهد در غربالگری اظهار نظر فقهی کند بداند غربالگری چیست و چه فرقی با بقیه امور دارد؟ تا یک حدی باید بداند، اما اینکه مفصل راجع به غربالگری مرحله به مرحله فقیه کارشناسی کند و مراحلش را طی کند ببیند چه وسایلی برای غربالگری به کار می‌برند، چه نوع آزمایشاتی به کار می‌برند؟ اینها لزومی ندارد. فقیه اجمالاً می‌گوید اگر در هر مرحله‌ای ضرر باشد جایز نیست و اگر ضرر نباشد جایز هست.

بنابراین در ادامه یک اشاره‌ای می‌کنیم به اینکه غربالگری چیست، ولی اینطور نیست که فقیه باید تمام جزئیات غربالگری را بداند مثلاً در باب تلقیح مصنوعی فقیه نمی‌داند تلقیح به چه صورتی است؟ می‌گوید اگر لمس و نظر نامحرم باشد اشکال دارد و

اگر تلقیح اجنبی به اجنبیه باشد اشکال دارد، اما حالا تلقیح واقعاً و در عالم خارج به چه نحوی صورت می‌گیرد، لزومی ندارد که فقیه بداند. در معاملات هم فقیه باید اجمالاً بداند، می‌خواهد بگوید این معامله صحیح و این معامله باطل است، اینها را باید بداند ولی خیلی از معاملات هست که بحث‌های موضوعی مفصلی دارد، بگوئیم فقیه باید تمام اینها را بداند! لزومی ندارد.

در بحث موضوع شناسی الآن بین افراط و تفریط شده، یک عده می‌گویند اصلاً در هیچ جا و حتی اجمالاً فقیه لازم نیست موضوع را بداند، فقیه و شناخت موضوع چه ربطی به فقیه دارد؟ یک عده‌ای هم این طرف قضیه هستند که می‌گویند فقیه تا موضوع را نشناسد کما هو حقّه، حق فتوا ندارد، هر دوی این باطل است. موضوع را اجمالاً بر اینکه فقیه بخواهد تصور کند و احکامی برایش بار کند باید بداند چیست، اما به هیچ وجه لازم نیست تفصیلاً بداند که این موضوع چیست.

غربالگری در لغت و اصطلاح

غربال در لغت به معنای آلک کردن، جدا کردن ریز از درشت، سالم از غیر سالم است، عبارت «لتبلبلن بلبلة ولتغربلن غربة» [1] که امیرالمؤمنین 7 در نهج البلاغه دارد که در فتنه‌ها و آزمایش‌ها بالاخره آنکه مؤمن است از غیر مؤمن جدا می‌شود.

غربالگری اصطلاحی در باب کودکان به این معناست که مادری که الآن یک حملی دارد او را مورد بررسی قرار می‌دهند تا ببینند آیا فرزندش معیوب است یا نه؟ این کار مقدمه است برای اینکه بشناسند و بفهمند که آیا این کودک اشکالاتی دارد یا نه مثل نقص‌های مادرزادی که گاهی اوقات بچه طوری است که بعداً مُنْکَل به دنیا می‌آید، از راه غربالگری می‌توانند بفهمند که آیا این یک کروموزوم اضافه دارد و بعداً به صورت مُنْکَل خلق می‌شود؟ یا گاهی اوقات می‌فهمند که این بچه اشکال گوارشی دارد، اشکال قلبی دارد، مشکلات دیگری دارد مثل کم‌خونی، اوتیسمی‌ها را می‌شود قبل از اینکه به دنیا بیایند تشخیص بدهند. غربالگری به معنای تشخیص فرزند سالم از غیر سالم است.

تاریخ غربالگری در کشورها به سال‌های قبل برمی‌گردد ولی در ایران در سال 1384 در مجلس شورا یک قانونی گذاشته شد به نام طرح کشوری غربالگری که همه زن‌ها یک آزمایشاتی را در سه ماهه‌ی اول بارداری انجام بدهند برای جلوگیری از متولد شدن نوزادان دارای این معایب، همان زمان شورای نگهبان هم تأیید کرد و رهبری معظم هم تأیید فرمودند و مدت‌ها اجرا شد تا اینکه در مجلس یازدهم صحبت این شد که این کار جلوی رشد جمعیت را می‌گیرد و مانع کثرت جمعیت است و باید این را حذف کنیم و بحث‌های مختلفی مطرح شده که ما می‌خواهیم بحث فقهی‌اش را مطرح کنیم ببینیم این غربالگری به چه نحوی است؟

در مرکز فقهی جناب آقای قاسمی معاونت محترم پژوهش یک کتاب خوبی در این زمینه نوشته به نام تاریخ غربالگری، موضوع شناسی‌اش را خیلی مفصل آورده، که به این مقدار واقعاً فقیه لازم نیست ورود کند که تمام کروموزم‌ها و جریان تشکیل سلولی، بعداً آزمایشی که می‌خواهند بدهند به چه نحوی است و به چه صورت واقع می‌شود؟ ایشان زحمت کشیده و از کتاب‌های خوبی است که در مرکز منتشر شده است.

بنابراین برای غربالگری، اول یک تست‌های آزمایشی انجام می‌دهند مثل سونوگرافی و آزمایشات معمولی که هیچ ضرری برای بچه ندارد ولی بعداً که شروع می‌شود، یک سوزنی است که داخل در رحم زن می‌کنند و از آن مایعی که دور جنین تشکیل شده نمونه‌برداری می‌کنند و از آن می‌فهمند که این جنین آیا عیبی دارد یا نه؟ خود اینکه این تزریق چه زمانی باید انجام بشود بحث دارد.

بررسی وجوب غربالگری

اولین مسئله‌ای که در غربالگری هست این است که آیا برای اینکه این بچه معیوب است یا معیوب نیست و زن اول حملش است این احتمال هست که در میان هر هزار تا زن بچه یکی از اینها معیوب به وجود بیاید، آیا به صرف این احتمال بر این زن لازم

است تا غربالگری برود؟ بگوئیم چون یک احتمالی وجود دارد و چون محتمل قوی است ولو احتمال ضعیف باشد، ده درصد بیست درصد احتمال می‌دهد این بچه منگل باشد یا مبتلا به نارسایی گوارشی یا قلبی شود، آیا اینجا عقلاً یا شرعاً بر این زن واجب است که حتماً غربالگری کند یا نه؟

ما دلیلی نداریم بر اینکه وجوب داشته باشد، این صبر کند بعد از اینکه بچه به دنیا آمد حالا هر طوری شد، این بچه اگر سالم بود که هیچ و اگر نبود بعداً باید به مقدار تمکنش درمان کند، اما الآن وجوبی ندارد.

بازخوانی قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

اینجا قاعده وجوب دفع ضرر محتمل چطور می‌شود؟ آخرین بحثی که داشتیم، در بحث وجوب دفع ضرر محتمل است که یک بحث آن این است که اولاً این قاعده، یک قاعده عقلی است یا قاعده عقلانی؟ آیا اساساً عقل چنین قاعده‌ای را دارد؟ محقق اصفهانی¹ می‌فرمود: چنین قاعده‌ای را عقل ندارد، اما مشهور به عنوان یک قاعده عقلی این قاعده را قبول دارند.

یک بحث این بود که آیا عقل حکم و الزام دارد یا نه؟ بحث دارد یا نه؟ این را هم مرحوم اصفهانی تنقیح کرد که عقل هیچ مولویتی ندارد که بخواهد الزام یا بحث کند، بلکه عقل مجرد ادراک است؛ یعنی درک می‌کند لزوم دفع ضرر محتمل را، می‌گوید اگر یک جا ضرر احتمال بود قبل از اینکه آن ضرر واقع شود آن را دفع کن. پس عقل حکمی ندارد و فقط ادراک است و این روشن است.

مشهور این ادراک عقلی را قبول دارند به عنوان یک ادراک عقلی، اما مرحوم اصفهانی قبول ندارد و می‌گوید این به عنوان یک امر عقلانی است نه به عنوان یک حکم عقلی و قاعده دفع ضرر محتمل را ایشان اصلاً نمی‌پذیرد که مفصل بحث کردیم و کلام مرحوم اصفهانی را هم مورد اشکال قرار دادیم.

امام خمینی¹ و محقق خویی¹ این قاعده را قبول دارند. در بحث گذشته یک اشاره‌ای کردیم به قاعده قبح عقاب بلا بیان و گفتیم بعضی مثل مرحوم اصفهانی قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول دارد ولی قاعده وجوب دفع ضرر محتمل را قبول ندارد، بعضی‌ها هم مثل صاحب منتقى الاصول هیچ کدام را قبول ندارند.

ما بعد از اینکه انتظار و مبانی را ذکر کردیم و مخصوصاً کلمات مرحوم اصفهانی را مورد مناقشه قرار دادیم و گفتیم عقل ادراک می‌کند و می‌گوید اگر در یک جایی ضرر مهمی بود (البته این ضرر همان طور که مثل مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی فرمودند باید معتنا به باشد نه یک ضرر یسیر، نقص عضو یک ضرر قابل اعتنا است، جنون داشتن یا روانی بودن ضررهای مهم هستند) دفعش واجب است، این را درک می‌کند.

یک نکته‌ای که در همان جا بحث کردیم آن است که کسانی که این ضرر را منحصر به ضرر اخروی می‌دانند اصلاً به این قاعده در ما نحن فیه نمی‌توانند تمسک کنند. برخی مثل مرحوم والد ما می‌گویند این ضرر، ضرر اخروی است و ظاهراً ما هم همین را اختیار کردیم که عقل ادراک می‌کند دفع ضرر اخروی را، می‌گوید اگر در یک جا یک عملی احتمال می‌دهید بر اینکه ضرر اخروی و عقاب داشته باشد دفعش لازم است، دلیل عمده این بود که در ضررهای دنیوی عقلاً ضررهای مهمی را اقدام می‌کنند قبضی هم وجود ندارد، شش ماه به دریا برای تجارت می‌روند و هر روزی ممکن است جانشان از بین برود ولی اقدام می‌کنند.

تطبیق قاعده وجوب دفع ضرر محتمل بر بحث غربالگری

پس کسانی که این ضرر را اعم از اخروی و دنیوی بدانند آیا اینها می‌توانند به این قاعده در ما نحن فیه تمسک کنند؟ بگویند این مادر احتمال وجود ضرر می‌دهد، این ضرر ضرر دنیوی مهم، چون یا مربوط به اعضاء است و یا مربوط به عقل این بچه است، ضرری است که معتنا به است. حالا بگوئیم عقل می‌گوید پس تو باید دفع کنی و دفعش هم به این است که غربالگری انجام

بدهی؛ چون غربالگری مقدمه برای دفع این ضرر است که اینجا بگوئیم مقدمه این عمل هم عقلاً لازم است؛ یعنی باید اینجا این قاعده را اضافه کنیم که در موارد عقلی مقدماتی که عقلاً آن فعل برایش مترتب است که مسلم لازم است، غربالگری یک مقدمه است عقلاً یا عرفاً برای دفع این ضرر مهم، پس بگوئیم غربالگری بر این زن واجب است؟

به عنوان مثال، یک زنی احتمال عیب بچه‌اش را نمی‌دهد، البته طبق بیانی که عرض کردیم این احتمال همیشه وجود دارد، هر زنی آمار پزشکی را که ملاحظه می‌کند می‌گوید در هر ده هزار زن یک بچه این مشکلات را دارد و نیازی نیست به اینکه خودش احتمال بدهد یا نه، به حسب واقع وجود دارد، به حسب واقع احتمال ضرر وجود دارد خواه خودش احتمال بدهد یا نه؟ این هم نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد که لازم نیست منشأ احتمال خود این شخص باشد، این هم به حسب واقع است. به حسب واقع در هر ده هزار زن یک نفر بچه‌اش منجر به معلولیت است. پس ما بگوئیم بر همه این ده هزار زن غربالگری واجب است، چرا؟ چون یک ضرر مهمی را می‌خواهیم دفع کنیم.

غربالگری برای این است که اگر دیدند این بچه معیوب است، گاهی می‌گویند راه‌های وجود دارد و زن داروهایی برای معالجه می‌خورد که هیچ و مشکلی ندارد، اما گاهی منجر به این می‌شود که از غربالگری تشخیص دادیم که این بچه ضعف عقلی دارد و باید سقط شود، بر فرض اینکه قاعده وجوب دفع ضرر محتمل با آن مقدماتی که گفتیم و با آن مبانی‌ای که اشاره کردیم اینجا بتواند جاری بشود، آیا این نتیجه را اگر کسی بخواهد بگیرد که پس بعداً این بچه سقط بشود، سقط حرام است. بگوئیم شما غربالگری را انجام بدهید اشکالی ندارد و اطلاع پیدا می‌کند که بچه‌اش معیوب است و لاقش این است که بچه را سقط نمی‌کند از حالا آمادگی پیدا می‌کند برای حفظ این بچه، یا اگر معالجه‌ای بخواهد داشته باشد. اگر برای سقط نباشد مجرد این باشد که علم به وجود ضرر پیدا کند و ببیند آیا راه معالجه‌ای وجود دارد یا نه؟ اینجا مانعی ندارد.

اینکه بگوئیم لازم است حتماً غربالگری کند این لزوم از کجا آمد؟! عقل که خودش لزوم را نمی‌فهمد و ادراک می‌کند، باید قاعده ملازمه «کل ما ادرکه العقل و کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را اینجا جاری کنیم تا وجوب شرعی را استفاده کنیم، باز بحث می‌رود روی اینکه آیا این ملازمه مورد قبول هست یا نه؟ ما ملازمه را در محل خودش منکر هستیم و عرض کردیم ملازمه ثابت نیست.

پس نتیجه بحث امروز این شد که بر فرضی که این قاعده، قاعده عقلیه خلافاً لمحقق اصفهانی و قاعده مقبولة و این قاعده را بپذیریم و بگوئیم این قاعده در ضرر دنیوی مهم هم جاری می‌شود، اما باز فایده‌ای ندارد و از آن نمی‌توانیم وجوب شرعی غربالگری را استفاده کنیم و بگوئیم شرعاً بر این مادر واجب است بررسی کند و غربالگری کند تا ببیند آیا بچه‌اش عیبی دارد یا نه؟

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] . «وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَىٰ بَلْبَلَةً وَ لَتُغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَ لَتُسَاطَنَنَّ سَوَاطِنُ الْقَدْرِ حَتَّىٰ يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ.» نهج البلاغة؛ ص: 24، خطبه 16.